

جلوه‌های تأثیرگذاری ماری هاسکل بر جبران خلیل جبران

حامد صدقی^۱، سید ابوالفضل صدر قاینی^۲

چکیده

یکی از بزرگانی که اشخاص دیگر در زندگی آنها تأثیر داشته‌اند، ادیب و نویسنده‌ی نامدار لبنانی، جبران خلیل جبران است که عده‌ای از زنان، بر زندگی ادبی و اجتماعی او تأثیر گذاشته‌اند. یکی از این زنان که نقش بی‌بدیلی در زندگی وی داشته، ماری هاسکل است. نقطه‌ی عطف در زندگی جبران، آشنایی با ماری هاسکل در سال ۱۹۰۴ م. است. ماری هاسکل، شخصیت بانفوذی بود که می‌توان او را کاشف استعدادهای جبران نامید. اهمیت دوستی ماری و جبران در نامه‌های آنها آشکار است. در این نامه‌ها، درونی‌ترین افکار جبران، پیشرفت‌های هنری او و همچنین مکالمه‌های شخصی و تخصصی آن دو، تا نزدیک به هفده سال و نیم بعد، ثبت شده است. در این پژوهش، تلاش بر آن است تا به ابعاد مختلف تأثیرگذاری ماری هاسکل بر جبران پرداخته شود؛ لذا با ذکر نمونه‌هایی از نامه‌ها، چگونگی رابطه‌ی آن دو با یکدیگر، آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر، ماری هاسکل، جبران خلیل جبران، عشق.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت معلم تهران.

sadr.abolfazl@gmail.com.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت معلم تهران

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۹

مقدمه

جبران خلیل جبران، شاعر و نویسنده‌ی لبنانی است که در جبل بشری، واقع در لبنان، متولد شد. قلم این نویسنده، شهره‌ی خاص و عام است. از جمله عوامل مهمی که در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر داشت، بی‌توجهی پدر میگسارش به مسائل خانواده و متقابلاً رنج‌های بی‌شمار مادرش بود؛ اما آن چه در شکل‌گیری شخصیت جبران، مهم است، شخصیت مادرش به عنوان یک زن است. کامله رحمه، عاملی است که عنصر زن را به عنوان مهم‌ترین چیز در اندیشه و زندگی جبران مطرح می‌کند. او با سختی‌هایی که متحمل می‌شود و فداکاری‌هایی که برای جبران مبذول می‌کند، باعث تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر فرزند خود می‌شود؛ اما دست روزگار، خیلی زود جبران را از این نعمت بزرگ محروم می‌کند. لذا جبران برای پُر کردن این خلأ، رو به سوی زنانی می‌آورد که به نوعی جلوه‌گر شخصیت مادرش هستند. مهم‌ترین این زنان، ماری هاسکل^۱ آمریکایی است که تأثیر بسیار بارزی بر زندگی و ادبیات جبران گذاشته است.

هدف پژوهش

هدف اصلی در این پژوهش، بررسی تأثیرگذاری ماری هاسکل بر زندگی ادبی و اجتماعی جبران است که به شکل تحلیلی - توصیفی است و به شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات؛ یعنی استفاده از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع مورد بحث و سپس فیش‌برداری و همچنین، مراجعه به سایت‌های اینترنتی انجام شده است.

۱. ماری الیزابت هاسکل (Haskell, Marry Elizabet) (۱۸۷۳-۱۹۶۴ م.) دختر سوم، در بین ده فرزند یک افسر سابق ارتش کلمبیا بود. او در کلمبیا -در ایالت کارولینای جنوبی- رشد کرد، برای ادامه‌ی تحصیلات به نیوانگلند رفت و بعد به انجمن علمی دانشگاه ویلسلی پیوست. او مدیرمدرسه میس هاسکل، زنی تحصیل کرده، مصمم و مستقل و از اعضای جنبش آزادی زنان بود که تأثیری شگرف بر اندیشه و زندگی جبران داشت.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، نقد روانشناسی است. در نقد روانشناسی، نقاد سعی می‌کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر و نویسنده را درک کند و قدرت و استعداد هنری و ذوق و قریحه‌ی او را بسنجد و نیروی عواطف و تخیلات وی را تعیین کند و از این راه، تأثیری را که محیط و جامعه و سنت‌ها و آداب و رسوم در تکوین این جریان دارند، مطالعه کند (پاینده، بی‌تا: ۲۸۲). این نقد در قرن بیستم به مکتب فکری خاصی، یعنی به نظریه‌های روانکاوی زیگموند فروید و پیروانش وابسته است (گرین، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

فروید کمبودهایی که در طی دوران، بر بعضی از نیازهای انسان، وارد می‌شود عقده می‌خواند و معتقد است که این عقده‌ها در ناخودآگاه انسان، قرار می‌گیرند و در صورت بروز موقعیت، خود را نشان می‌دهند که در اکثر مواقع، باعث ایجاد مشکلاتی در زندگی می‌شوند و ددرسهایی را برای فرد به وجود می‌آورند (هورنی، ۱۳۴۳: ۶۱). از معروف‌ترین عقده‌هایی که فروید مطرح کرده و در ادبیات، زیاد کاربرد دارد، عقده‌ی اودیپ است که همان تمایل شدید کودک به مادر است. تئوری عقده‌ی اودیپ فقط برای این، اهمیت دارد که تصور می‌شود تأثیر فراوانی در روابط سال‌های بعد داشته باشد؛ زیرا به عقیده‌ی فروید، در صورت به وجود آمدن عقده‌ی اودیپ، روابطی را که فرد در بلوغ و بزرگ سالی با دیگران برقرار می‌کند بر اساس عقده‌ی اودیپ است (همان، ۶۶ و ۶۷). به نظر می‌آید جبران در سایه‌ی عقده‌ی اودیپ با ماری هاسکل رابطه‌ای طولانی و عاطفی را برقرار می‌کند که در ادامه اشاره به آن خواهد شد.

سؤال‌های پژوهش

پیوند میان ماری و جبران در خلال نامه‌هایشان به خوبی روشن است؛ چرا که این دو از سال ۱۹۰۸ م. تا ۱۹۲۴ م. با هم، نامه‌نگاری داشته‌اند. حال، چند سؤال در این باره، مطرح می‌شود:

رابطه‌ی ماری و جبران - از لحاظ شدت و ضعف - به چه صورت بوده است؟ جلوه‌های تأثیرگذاری ماری هاسکل در زندگی اجتماعی و ادبی جبران چیست؟

از آنجایی که خود جبران در نامه‌ای که در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۳ م. به ماری می‌نویسد و او را به عنوان یکی از سه شخصیت مهم زندگی خود - در کنار پدر و مادرش - معرفی می‌کند، تا جایی که در این نامه می‌گوید: «بدون تو نمی‌توانستم پیامبر را بنویسم، زندگی سه چیز را نیک به من ارزانی داشته: مادرم، که اجازه داد رهسپار شوم، تو که به من و کارم ایمان داشتی، و پدرم که مبارزی را که در درونم بود بیدار کرد» (جبر، ۱۹۸۳: ۳۲ و امیر خلیلی، ۱۳۷۳: ۳۶). از این رو، بر آن شدیم تا به نقد رابطه‌ی آن دو و تأثیر ماری هاسکل بر جبران بپردازیم. با کمی دقت می‌توان دریافت که سهم ماری نسبت به پدر و مادر جبران در ارتقای شخصیت جبران بیشتر بوده؛ چون او بود که در واقع، در فراق پدر و مرگ مادر، نقش این دو را ایفا کرد و جای خالی آن‌ها را برای جبران پر کرد و تا پایان عمر جبران، در کنار او و مشوقش بوده است.

پیشینه‌ی پژوهش

با عنایت به پژوهش‌هایی که صورت گرفت، آثاری یافت شد که به طور کلیشه‌ای و مختصر در مورد موضوع این پژوهش مطالبی را ذکر کرده‌اند، از جمله «المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خلیل جبران» و «جبران خلیل جبران ادبه و رسمه و

شخصیت‌ها: «غازی فواد براکس و «عرفان در اندیشه جبران خلیل جبران»: سوسن فروتن شیرازی و «چیستی عشق جبران خلیل جبران»: شرفان اندرودیپ و «جبران خلیل جبران» اثر میخائیل نعیمه و «قاموس جبران خلیل جبران» اثر اسکندر نجار؛ لذا بر آن شدیم با عمق و ژرفای هرچه بیشتر، به نقد و تأثیر این رابطه پردازیم.

ساختار پژوهش

چارچوب کلی پژوهش مورد نظر به ترتیب زیر است:

۱. آشنایی جبران با ماری هاسکل؛
۲. تصویر رابطه‌ی ماری و جبران (نامه‌ها)؛
۳. تأثیرگذاری ماری هاسکل بر ادبیات و قلم نویسندگی جبران.

۱- آشنایی جبران با ماری هاسکل

جبران خلیل جبران، در بشری (bsharri)، یکی از روستاهای لبنان در سال ۱۸۸۳م. متولد و در سال ۱۹۳۱ م. بر اثر بیماری سل و سرطان کبد در نیویورک از دنیا رفت. نام پدرش خلیل و مادرش زنی فروتن به نام کامله رحمه بود که سه بار، ازدواج کرد و جبران و دو خواهرش، «ماریانا» و «سلطان»، حاصل ازدواج سوم او بودند (بعلبکی، ۱۹۹۲: ۱۵۶ و ۱۵۷ و الفاخوری، ۲۰۰۵: ۲۱۹).

در سال ۱۸۹۴ م. جبران به همراه خانواده‌اش به بوستون مهاجرت کرد. جبران در آنجا به ادامه‌ی تحصیلاتش پرداخت (خالد، ۱۹۸۳: ۱۴ و دریابندری، ۱۳۸۴: ۱۸)، اما دیری نپایید که مادر و دو خواهرش بر اثر بیماری سل از دنیا رفتند - سال ۱۹۰۴م. - (فروتن شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰ و الفاخوری، ۲۰۰۵: ۲۲۰) که این مسأله تأثیر عمیقی بر روحیات و اندیشه جبران داشت. جبران از آن پس غرق در نوشته‌های عربی و انگلیسی خود شد و با کمک فرد هولند دی (Fred Holland day) و

ژوزفین پی بادی (josphin pea body) در سوم می سال ۱۹۰۴م. نمایشگاه هنری خود را برپا کرد. در آنجا بود که جبران با ماری هاسکل (Marry Haskell) آشنا شد. این آشنایی، آغازگر یک رابطه مادام‌العمر بود که بعدها تأثیری شگرف بر نویسندگی جبران گذاشت (جبران، ۱۳۸۴: ۱۸: وقوال، ۱۹۹۹: ۱۳).

۲- تصویر رابطه‌ی ماری و جبران (نامه‌ها)

بعد از اشاره به نحوه‌ی آشنایی ماری و جبران، مسلماً آنچه مهم است، تصویر رابطه‌ی این دو شخصیت است. بی‌شک، نامه‌هایی که ماری و جبران در خلال سال‌های ۱۹۰۸م تا ۱۹۲۲م. به هم داده‌اند به بهترین وجه ممکن، تصویر رابطه‌ی آن‌ها را بیان می‌کند. لذا در اینجا برای نمونه به چند مورد از این نامه‌ها که به قلم جبران است اشاره می‌شود. آنچه که در خلال این نامه‌ها به چشم می‌خورد، تأثیرگذاری هرچه بیشتر ماری بر اندیشه و افکار جبران، قلم نویسندگی او و همچنین، زندگی جبران است.

۲-۱ تأثیرپذیری عاطفی جبران از ماری

جبران از همان اولین دیدارش، مسحور ماری می‌شود و از تأثیرپذیری از ماری سخن می‌گوید: «در همان نخستین دیدار، حضورت مرا جذب کرد، همان بار که در نمایشگاه طرح‌هایم در استودیوی آقای دی به سویم آمدی... هنگامی که برای نخستین بار به خانه‌ی تو آمدم، احساس کردم فضای اتاق، تطابقی ژرف با من دارد. از شیوه‌ی گفت و گوهامان خوشم آمد و نیز از مهارت نرم تو در این که مرا به صحبت درباره‌ی خودم واداشتی... اشخاص دیگری هم مرا جالب یافتند؛ اما برای آن‌ها فراتر از یک سرگرمی نبودم، با وجود این، تو توانستی آنچه را که در ژرفای دلم داشتم بیرون بکشی» (جبران، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۳۶). این نامه، بیانگر یکی از

دیدگاه های جبران در رابطه با عشق است آنجا که می‌گوید: «عشق، زاده پیوند روحی و معنوی میان دو تن است و آن در صورتی است که این پیوند در یک لحظه پدید آید؛ وگرنه عشق با گذشت سال ها و حتی نسل ها، پدید نخواهد آمد» (اندرودپ، ۱۳۸۵: ۵۷). او معتقد است عشق با هم‌نشینی آغاز می‌شود و نثر زندگی را به صورت شعر، تبدیل می‌کند و از عشق، شوق به جوش می‌آید و اینگونه دو روح از هم جدا شده و دو جان با هم متحد می‌شود (نعیمه، ۱۳۸۸: ۸۳).

۲-۲ مساعادت مالی ماری به جبران

در سال ۱۹۰۲م. جبران در حالی که فقط ۱۹ سال داشت، دوستی عاشقانه‌ای را با یک شاعره‌ی جوان بوستونی به نام ژوزفین پی بادی آغاز می‌کند. در همان سال جبران، خواهرش سلطانه، نابرداری‌اش پطرس و مادرش کامله را به فاصله چند ماه از دست می‌دهد (روشنگر، ۱۳۸۳: ۸ و سیدی، ۱۳۸۴: ۶۱). به دنبال مرگ سه نفر از اعضای خانواده، جبران در نوشته‌های عربی و انگلیسی، خود غرق شد و تا پایان عمر، این فعالیت موازی را ادامه داد. جبران در ابتدا آثار عربی خود را به انگلیسی ترجمه می‌کرد و در این حین از نظرات ژوزفین بهره می‌برد؛ اما به علت موانع زبانی، ژوزفین فقط می‌توانست پندارها و عقاید درون آن نوشته‌ها را نقد کند؛ لذا جبران در مواجهه با مشکلات زبان شناختی‌اش تنها بود، از آنجایی که در سال ۱۹۰۶م. رابطه‌ی عاطفی جبران با ژوزفین قطع شد، این عامل، سبب نزدیک‌تر شدن ماری به زندگی جبران شد، ظاهراً بنا بر این بود که ماری هاسکل، وظیفه‌ی ناتمام ژوزفین را به عهده گیرد. ماری هاسکل که تا قبل از آشنایی با جبران، تنها دل‌مشغولی‌اش مدرسه‌اش بود، کم‌کم به رشد هنری جبران بسیار علاقمند شد؛ بدین خاطر به وی پیشنهاد داد که به او پول بدهد و وی را تشویق کرد پول را بپذیرد تا برای آموختن نقاشی و تکمیل تحصیلات به مدرسه هنری

آکادمی ژولیان (julien) در پاریس برود^۱ (جبر، ۱۹۹۹: ۶۹ و سیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). جبران در یکی از نامه های خود از مساعدت مالی ماری یاد می کند و می گوید که چگونه ماری با بیانی عالی، او را قانع به دریافت پول از وی می کند تا به پاریس برود و به تحصیلاتش ادامه بدهد:

«یک روز از من پرسیدی آیا برای رفتن به پاریس به پول احتیاج دارم؟ تا آن تاریخ همیشه از پذیرفتن چنین کمک‌هایی خودداری می کردم؛ اما تو درباره‌ی آن پول، چیزی به من گفتی که هرگز فراموش نمی کنم: این پول غیر شخصی است، به هیچ کس تعلق ندارد، فقط در داستان ما امانت است، این پول مایملک نیست، یک مسئولیت است باید آن را به گیرنده حقیقی اش بدهیم...» (جبران، ۱۳۸۷: ۳۷ و نعیمه، ۱۳۸۸: ۹۲). در اول ژوئیه سال ۱۹۰۸ م. جبران با کمک مالی و تشویق ماری برای ادامه تحصیلاتش به فرانسه مهاجرت می کند. در این دوران نیز نامه‌نگاری این دو ادامه دارد، در این نامه‌ها نیز می توان تأثیرپذیری جبران از ماری را مشاهده کرد: «...شاید فراقی که در این روزها ناچار به پذیرش آنیم، خود سودمند باشد؛ چیزهای بسیار بزرگ را تنها می توان از دور دید. ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱» (جبران، ۱۳۸۷: ۴۷).

دوری از ماری نه تنها در او تأثیر نگذاشته، بلکه فراق، باعث شده، یاد ماری و خاطراتش، سایه‌ی سنگین خود را بر افکار و اندیشه‌های جبران بیفکند، این نامه‌ی جبران یادآور یکی از سخنان اوست که می گوید: «بشر تا زمانی که جدایی‌های دردناک، شکیبایی‌های تلخ، و ناامیدی‌های وصول ناشدنی را پشت سر نگذارد، هرگز به عشق واقعی نمی رسد» (شعبان، ۱۳۷۳: ۱۱۲). شایان ذکر است که جبران، تنها هنرمندی نبوده است که ماری هاسکل آن‌ها را برای رسیدن به

۱. در کتاب چستی عشق جبران، نویسنده علاوه بر مدرسه‌ی ژولیان اشاره به مدرسه‌ی دیگری به نام بوآرتس **Beaux Arts** می کند که جبران در آن مدرسه نیز به تحصیل پرداخته است.

هدف‌های‌شان یاری می‌داد؛ اگرچه هیچ کدام آن‌ها نام و مقام جبران را پیدا نکردند. با این حال، گویا جبران از دریافت کمک از این حامی خود، همیشه ناراحت و نگران بوده است و حتی گاهی با او کشمکش‌هایی داشته، اما این کشمکش‌ها، مانع از آن نبود که جبران در سال ۱۹۱۲م. برای رفتن و ساکن شدن در نیویورک باز هم از ماری هاسکل کمک بگیرد. (دریابندری، ۳۲: ۱۳۸۰). در ماه آوریل ۱۹۱۲م. جبران به نیویورک رفت تا زندگی هنری جدیدی را آغاز کند، در آنجا نیز نامه‌های تشویق آمیز ماری به او روحیه داد، ضمن اینکه در نیویورک نیز با حمایت‌های مالی ماری و نیز تماس‌های مکرر ماری با هنرمندان نیویورک، جبران توانست نگاه‌ها را به خود جلب کند. (همان: ۲۲ و ۲۳).

۳-۲ پذیرفتن پیشنهاد ازدواج جبران از سوی ماری

در روز دهم دسامبر ۱۹۱۰م. جبران به ماری، پیشنهاد ازدواج می‌دهد. اسکندر نجار این چنین نقل می‌کند: «در یکی از شب‌هایی که جبران و ماری با هم بودند، جبران به سمت ماری می‌رود، دستش را می‌گیرد و با صدایی آرام می‌گوید، دوستت دارم... می‌خواهم با تو ازدواج کنم. ماری از این حرف جبران شگفت زده می‌شود و می‌گوید: می‌دانم که مرا دوست داری، من نیز تو را دوست دارم؛ اما من و تو ده سال تفاوت سنی داریم... و این امر ازدواج ما را غیرممکن می‌کند، سن من، مانعی بر سر راه ازدواج ماست که همه چیز را خراب می‌کند» (نجار، ۲۰۰۸: ۸۴).

در رابطه با علت ازدواج نکردن جبران و ماری نظرات، مختلف است: میخائیل نعیمه معتقد است که ماری در جواب پیشنهاد جبران به او می‌گوید: ای جبران، آیا تو پاک هستی و آلودگی در جسمت نیست؟ که این حرف، جبران را بسیار ناراحت می‌کند و باعث می‌شود از تصمیمش صرف نظر کند.

دکتر نذیر العظمة معتقد است که در مورد رابطه‌ی جبران و ماری هاسکل بهترین نظر، آن چیزی است که میخائیل نعیمه بیان می‌کند؛ نعیمه معتقد است که جبران در رابطه‌اش با ماری هاسکل، به‌سان کودکی بود که نمی‌تواند وابستگی-های خود به مادرش را فراموش کند؛ یعنی ادیب در رابطه‌ی او با هاسکل به وضوح دیده می‌شود. جبران در این مورد، به‌سان کودکی رفتار می‌کند که در برابر سلطه‌ی مادر و محبت‌های مادری تسلیم محض است. و چون خیلی زود مادرش را از دست می‌دهد، ماری هاسکل را جایگزین مادرش می‌کند و علت این‌که این دو با وجود علاقه‌ی زیاد، با هم ازدواج نمی‌کنند غیر از اودیپ به دو عامل دیگر برمی‌گردد؛ ماری ده سال از جبران بزرگ‌تر بوده و از زیبایی بهره‌چندانی نداشته و این‌که او نمی‌خواسته جبران را محدود به خود بکند (العظمة، ۱۹۸۷: ۲۹۴ و ۲۹۵).

ریاض حنین معتقد است که ماری هاسکل به دو دلیل، این پیشنهاد را نپذیرفت: ۱. چون او به لحاظ سنی، ده سال از جبران بزرگ‌تر بود و این را، عامل ناخوشایندی در اذهان عمومی می‌دانست و این تفاوت سنی را، مانعی بر سر راه ازدواج‌شان می‌دانست. ۲. چون ماری معتقد بود که جبران نباید خود را، در بند زندگی و گرفتاری‌های او قرار دهد؛ در واقع ماری نمی‌خواست که جبران را محدود به خود کند (حنین، ۱۹۸۳: ۱۸).

اسکندر نجار معتقد است، جبران نسبت به ماری عقده‌ی ادیب داشته است و در واقع، جبران در ماری هاسکل به دنبال مادر و محبت‌هایش بوده است و این که عقده‌ی ادیب جزئی از سلوک جبران بوده، همان‌طوری که خودش می‌گوید: «هر مردی، کودک زنی است که او را دوست دارد» (نجار، ۲۰۰۸: ۹۵).

فراموش نکنیم که احساسات ادیبی، تجربه‌های عشقی مرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فروید معتقد بود که مردها در نهایت به دنبال تصویری خیالی از مادر

خود می‌گردند. در نتیجه مردان گاهی اوقات با زنانی که به میزان زیادی خاطره‌ی مادر را به خاطر آن‌ها می‌آورد، به ناتوانی جنسی دچار می‌شوند. آن‌ها با زنانی که احساسات عمیق و شدیدی را بر می‌انگیزند که با مادر آن‌ها در آنان تداعی شده را بر می‌انگیزند، از نظر جنسی دچار وقفه می‌شوند (کرین، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

ماری هاسکل به جهت عاطفه، احساسات و محبت‌های فراوانی که نسبت به جبران ابراز داشت، شباهت بسیار زیادی به مادر جبران داشت؛ لذا وقتی پیشنهاد ازدواج شان مطرح شد، از آنجایی که عقده‌ی ادیپ باعث می‌شد که جبران در رابطه با ماری دچار ناتوانی جسمی، جنسی شود، این ازدواج صورت نگرفت. در واقع جبران به دنبال معشوقه واقعی نبود؛ بلکه به دنبال محبت‌های مادرش بود و هیچ نوع احساسات جسمی، جنسی نسبت به ماری-که ده سال از او بزرگ‌تر بود- را نداشت؛ در نتیجه حتی وقتی که ماری پیشنهاد رابطه‌ی جنسی را به او می‌دهد، او این پیشنهاد را به بهانه داشتن عشق و محبت پاک و فرامادی، قبول نمی‌کند؛ در حالی که رابطه‌ی جسمی، جزئی از احساسات و جزئی از عشق و روشی برای ابراز علاقه و محبت است.

عده‌ای از مفسران معتقدند که پیشنهاد ازدواج جبران به ماری، در واقع، نوعی تشکر از زحمات ماری و یک پیشنهاد سخاوتمندانه بوده، اما ماری آن را درک نکرده است. نامه‌های جبران به خوبی، اثبات می‌کنند که او عشقی پاک، نسبت به ماری داشته است. جبران در سال ۱۹۲۲م. به ماری می‌نویسد: «تا ابد تو را دوست خواهم داشت. از زمانی بسیار دور، قبل از اینکه تو را بینم، دوست داشتم. تو کسی هستی که مایه‌ی جوشش و فوران وجود من در این عالم هستی... حتی اگر هفت مرتبه، با هفت مرد هم ازدواج کنی، این نزدیکی روحی بین من و تو هرگز تغییر نخواهد رفت» (نجار، ۲۰۰۸: ۲۲۸).

به هر حال، هر چند این دو با هم ازدواج نکردند و ماری هاسکل هم بعد از چند سال با فرد دیگری ازدواج می‌کند، اما رابطه این دو و همکاری علمی آن‌ها تا پایان عمر ادامه می‌یابد و جبران از مشورت‌های ماری در آثارش بهره می‌برد (العظمية، ۹۸۷: ۲۹۵).

۴-۲ عشق به ماری و تأثیر آن بر جبران

جبران، شناخت از درون خود و خود واقعی خویشتن را مدیون ارتباط عاشقانه‌اش با ماری می‌داند. این نامه جبران را می‌توان اشاره‌ای به جمله معروف خود او دانست که می‌گوید: مرد با زن به اوج می‌رسد (خالد، ۱۹۸۳: ۹۸).

عشق، حقیقت زندگانی را می‌آموزد و ناگزیر، جبران به دردها و رنج‌هایی که از آن نیز بوجود می‌آید آگاهی دارد و در حقیقت جبران عشق را دردی جانکاه می‌داند که باعث بیداری انسان از خواب غفلت می‌شود «حقیقة الحب يقظة» او شیفته دردهای ناشی از عشق و دلدادگی سرشگ‌هایی است که به ناچار به خاطر عشق باید تحمل کرد و عشق است که به او صبر و تحمل می‌بخشد «إِنَّ الْحُبَّ الَّتِي شَاءَتْ، فَتَحَتْ أَعْيُنَنَا وَجَعَلَتْنا مِنْ عِبَادِهَا تَهْبُنَا نِعْمَةَ الصَّبْرِ وَالتَّجَلُّدِ»؛ جبران از این عشق، نه تنها گله و شکوه ندارد، بلکه عاشقانه شیفته‌ی آن است، چرا که عشق با آوردن دردهایش، او را زنده می‌گرداند و حقیقت هستی را به او می‌آموزد: «أَنَا أَطْلُبُ شَعْلَةَ الْحُبِّ، لِأَضْمَهَا إِلَى صَدْرِي، فَتَأْكُلُ ضُلُوعِي، وَتَبْرِي أَحْشَائِي، لِأَنِّي أَلْفَيْتُ الْمَادَةَ تُمِيتُ الْإِنْسَانَ بِلَا أَلْمٍ وَاحِبَّةٍ تُحْيِيهِ وَبِالْأَوْجَاعِ»؛ بنا به عقیده‌ی او عشق، تنها راه پیشرفت انسان به سوی کمال است، با عشق، به حقیقت وجود و گوهر موجودات آگاهی ایجاد می‌شود و فرد به خود نزدیک می‌شود و خود را می‌شناسد و با روح خداوند پیوند برقرار می‌کند (محمدی، ۲۰۸: ۱۳۸۵-۲۱۱). همه‌ی این‌ها یادآور جملات و اعتقادات جبران در رابطه با عشق است، مثلاً آنجا که

می‌گوید: عشقی که همواره در اوج شادی به سر بُردَ به زودی می‌میرد. عشق، همچنان که تاج بر سرتان می‌نهد، شما را به صلیب نیز خواهد کشید و هم بدان سان که کارش رویاندن شماست، به پیرایش شما نیز خواهد پرداخت (خاکی، ۱۳۷۷:۳۶). در جای دیگر، جبران به این نکته اشاره دارد که حتی در سخت‌ترین لحظات و در هنگام مصیبت‌های بزرگ همچون مرگ پدرش، این یاد ماری بوده که به او آرامش می‌داده است. با اندکی دقت می‌توان رگه‌های تأثیرگذاری ماری را بر لحظه لحظه‌ی زندگی - عادی و ادبی - جبران دریافت. مثلاً آنجا که می‌گوید: «ماری دلبندم، پدرم را از دست دادم... و تو تنها تسلای منی. هرچند در آن سوی دیگر جهان، در جایی هستی که به هاوایی مشهور است، با این حال، وقتی راه می‌روم، تو به من نزدیکی، وقتی کار می‌کنم، تو با من سخن می‌گویی: و آن دم که احساس می‌کنم تنهایی مرا می‌خورد، حضور تو در کنارم تجلی می‌یابد. لحظاتی هست که می‌دانیم میان ما و آنان که دوستشان داریم هیچ فاصله‌ای نیست. ۳ ژوئن ۱۹۰۱» (جبران، ۱۳۸۷: ۴۱ و ۴۳).

همه‌ی این خطوط، نشانگر آن است که ماری چیزی از افکار و وجود جبران بود و در خواب و بیداری ملکه‌ی ذهن او شده بود. و نیز در جای دیگر، جبران باز به ارتباط شدید خود با ماری اشاره می‌کند: «یک ترانه‌ی کهن عرب این گونه‌آغاز می‌شود: فقط خداوند و خود من آنچه را که در قلب من می‌گذرد، می‌دانیم. امروز، پس از خواندن آنچه برایم نوشته‌ای، می‌توانم به این ترانه، چنین بیفزایم: فقط خداوند، من و ماری آن چه را که در قلبم می‌گذرد، را می‌دانیم... ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱م.» (جبران، ۱۳۸۷:۴۵). در اینجا باز جبران به صراحت، شدت تأثیرپذیری از ماری و عشق به او را در وجودش اذعان می‌کند.

«امروز قلبم آرام است... دیشب عیسی را در خواب دیدم، همان چهره مهربان را...»

آه ماری عزیزم، برای چه نمی توانم هرشب خواب عیسی را ببینم؟ برای چه نمی توانم با همان آرامشی به زندگی خود بنگرم که او می تواند در یک رؤیا به من منتقل کند؟... ۷ فوریه ۱۹۱۲م.» (جبران، ۱۳۸۷: ۴۸). یاد ماری چنان بر افکار جبران سایه افکنده است که وی حتی در تمام افکارش به صورت رؤیایی در ذهنش با ماری مشورت می کند و همین مکالمه های رؤیاییست که جبران را به پیش می برد. آری، عشق به ماری باعث شده که بود و نبود ماری برایش اهمیت نداشته باشد چون به سان یک روح وارد جسم جبران شده و وی را در همه حال همراه خود می بیند تا جایی که مرگ، این دو را از هم جدا می کند.

«... ماری تو آنقدر شادی به من می بخشی که به گریه در می آیم و آن قدر، رنجم می دهی که به خنده می افتم ۱۰ مارس ۱۹۱۲م.» (جبران، ۱۳۸۷ و ۴۹).

«... وقتی صدای تو را می شنوم، نرمی و حقیقت زندگی پیش رویم پدیدار می شود، هر بار که دهانم را می گشایم تا پاسخی بدهم، به گونه ای غریب، خود را روشن و مطمئن احساس می کنم. تو قادری کاری کنی که من، بر بخشی درخشان تر و روشن تر از وجود خودم دست بگذارم ۳۰ می ۱۹۱۴م.» (همان: ۶۳).

چنانچه ملاحظه می شود، در خلال نامه ها پیوند ماری و جبران به خوبی روشن است، جبران در این نامه ها به ماری به عنوان یک تکیه گاه عاطفی نگاه کرده است و از خلأ و تنهایی های خود با او سخن گفته است و این پیوند آنقدر مستحکم بود که هنگامی که جبران تصمیم گرفت به عنوان سرباز به لبنان برود و به جنگد، ماری با نظر او مخالفت کرد و او را از این کار منصرف نمود (فروتن شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۲۶ و سیدی، ۱۳۸۴: ۶۲).

میزان اهمیت ماری هاسکل برای جبران به قدری است که او کتاب «بال‌های شکسته»ی خود را به او تقدیم کرد و همچنین در وصیت نامه‌اش همه‌ی متعلقات آپارتمانش را به او بخشید (روشنگر، ۱۳۸۳:۱۰۸ و سیدی، ۱۳۸۴:۶۳). او در مقدمه کتاب بال‌های شکسته می‌گوید: «تقدیم به آنکه به خورشید می‌نگرد و دیدگانش نمی‌بارد، تقدیم به آنکه آتش را در دست می‌گیرد و انگشتانش نمی‌لرزد، تقدیم به آنکه نوای روح هستی را از ورای فریاد کوران و- کران می‌شنود. تقدیم به م. ه. (جبر، ۱۹۹۹:۲۱۲).

۳- تأثیرگذاری ماری هاسکل بر ادبیات و قلم نویسندگی جبران

ماری هاسکل به حمایت مالی بیشتر، در جهت رشد جبران و تشویق وی برای تبدیل شدن به هنرمندی که می‌خواست، ادامه داد. ماری بود که جبران را تشویق کرد از ترجمه آثار عربی‌اش به انگلیسی دست بکشد و مستقیماً به زبان انگلیسی بنویسد. (حنین، ۱۹۸۳:۱۷ و نعیمه، ۱۳۸۸:۹۱). جبران هم در مورد صحت و درستی عبارات انگلیسی و هم در مورد زیبایی عبارات از کمک‌های ماری هاسکل استفاده می‌کرد. بی‌شک ماری هاسکل کمک شایانی در تحول جبران از نوشتن عربی به انگلیسی ایفا کرد (العظیمه، ۱۹۸۷: ۲۰).

ماری با تصحیح کردن آثار انگلیسی جبران، آن‌ها را ویرایش می‌کرد، نوشته‌های جبران، اغلب پیش از رسیدن به دست ناشران از زیر نظر ماری می‌گذشتند. ماری ساعت‌های بسیار را در کنار جبران می‌گذراند، بر واژه‌یابی او کار می‌کرد، به تصحیح اشتباهاتش می‌پرداخت و مفاهیم جدیدی به او القا می‌کرد. حتی سعی می‌کرد عربی بیاموزد تا با زبان و افکار جبران، بیشتر آشنا شود. اندکی بعد، ماری به مربی و ویراستار جبران تبدیل شد، او همچنین یک دوره‌ی آموزشی برای جبران ترتیب داد تا نگارش او را به زبان انگلیسی تقویت کند، برنامه‌های

آموزشی ماری مؤثر بود، جبران به سرعت بر اشتباهات دستوری و اشکالات تلفظ خود غلبه کرد (جبران، ۱۳۸۷: ۳۳ و ۲۴).

نخستین اثر منتشر شده‌ی جبران به زبان انگلیسی، شعری بود که وی به افتخار فردی بنام آلبرت پینکام رایدار^۱ (Albert pinkam Ryder) سرود. این شعر، ابتدا توسط ماری ویرایش شد و در ژانویه‌ی سال ۱۹۱۵م. منتشر شد (همان: ۲۴).

از آثار برجسته‌ی جبران می‌توان از «پیامبر» یاد کرد که تأثیر ماری در تولید و زایش این اثر بسیار بارز بود، چون او بود که به جبران توصیه کرد این اثر را به انگلیسی بنویسد (همان: ۲۵ و ۲۷). خود جبران نیز در نامه‌ای که در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۳م. به ماری می‌نویسد، نقش او را در نوشتن «پیامبر» یادآوری می‌کند: چنانچه می‌گوید: «بدون تو نمی‌توانستم پیامبر را بنویسم...» (جبران، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

جبران در سراسر عمرش آرزوی نوشتن داستان عیسی را در سر می‌پروراند، دفتر خاطرات ماری در دوران ازدواجش با مینیس، هسته‌ی مرکزی کتاب «عیسی پسر انسان»^۲ (Jesus, the son of man) را از دیدگاه جبران آشکار می‌کند. ضمن اینکه ویرایش این اثر جبران هم به‌دست ماری شکل گرفت. در این دوران هم با وجود تیره شدن روابط این دو، تأثیر پذیری جبران، همچنان از ماری به عنوان یک ویراستار کاملاً مشهود است (همان: ۳۰).

۱. او یک معمار آمریکایی بود که به‌طور غیرمنتظره از یکی از نمایشگاه‌های هنری جبران بازدید کرد و جبران بخاطر این دیدار، تصمیم گرفت که به افتخار این فرد، این شعر را بسراید.

۲. پیامبر یا «النبی» کتابی است که در سال ۱۹۲۳م منتشر شد، جبران در این کتاب، اوج توانایی خود را به نمایش گذاشته و سعی داشته است که نظرات خود را در مورد عشق، ازدواج، شادی، مسکن و... مطرح کند. این کتاب شامل ۲۸ قسمت است که به قلم نجف دریابندری به فارسی ترجمه شده است (علی کریمی، ۶۷).

۳. این کتاب در سال ۱۹۲۸م. در نیویورک منتشر شده، جبران در این کتاب کوشیده است عیسی را بر اساس الگوی «المصطفی» بر اساس دیدگاه‌های گوناگون هم عصران وی ارزیابی کند (روشنگر، ۱۱).

در سال ۱۹۲۹م. با وجود وخیم شدن اوضاع جسمانی جبران، وی برای گریز از تن دادن به مراقبت‌های پزشکی، به کار بر روی آثار قدیمی‌اش روی آورد، یکی از این آثار، که پژوهش بر روی آن به سال ۱۹۱۱م. برمی‌گردد، «خدایان زمین» (The Earth Gods) است که ماری این کتاب را نیز ویرایش کرد و کتاب در اواسط ماه مارس سال ۱۹۳۰م. منتشر شد (همان: ۳۰ و روشنگر، ۱۳۸۳: ۱۱ و ۱۲). اگر بخواهیم کتاب‌های جبران به زبان انگلیسی را بر حسب اهمیت مرتب کنیم اول النبی، دوم یسوع بن الانسان، سوم رمل و زبد، چهارم المجنون، پنجم السابق، ششم آلهی الارض، هفتم التائه و هشتم حدیقه‌ی النبی است که سهم ماری هاسکل در به بار نشستن و فاخر شدن این کتب به زبان انگلیسی بسیار زیاد و در خور توجه است (العظمی، ۱۹۸۷: ۲۰ و ۲۱).

اگر چه با ازدواج ماری جبران به تدریج از او فاصله گرفت و راه را برای ورود زن دیگری به نام باربارا یانگ^۱ آمریکایی باز شد، اما حتی پس از مرگ جبران، این ماری بود که آثار بازمانده‌ی او را ویرایش کرد و آخرین کتابش با عنوان «سرگردان»^۲ (The Wanderer) را در سال ۱۹۳۲م. به چاپ رساند. با این حال، بزرگ‌ترین خدمت ماری به جبران، پس از مرگ او، انتشار خاطرات روزانه‌اش بوده که در مورد پندارها و عقاید جبران، بصیرت‌نویسی به منتقدان بخشید (همان: ۳۱ و فروتن شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

۱. نویسنده‌ی آمریکایی که «مردی از لبنان» را در وصف جبران به رشته تحریر درآورد.
۲. این اثر، یک سال پس از وفات جبران، منتشر شد که شامل ۵۲ قطعه‌ی جداگانه است، این کتاب، شبیه دو کتاب «المجنون» و «السابق» است.

نتایج

- قطعاً در میان زنانی که در زندگی جبران، تأثیرگذار بودند، ماری هاسکل، بیشترین سهم را داشته، چه از لحاظ مدت زمانی که با او در ارتباط بوده (۲۱ سال) و چه از لحاظ تأثیرپذیری جبران از وی. چون ماری نه تنها یک دوست برای جبران بوده، بلکه شاگرد وفادار او، در راه تحصیل و زمینه ساز بسیاری از پیشرفت‌ها برای او بوده است (سیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

- با دقت در نامه‌های جبران و ماری می‌توان تأثیرگذاری ماری را بر لحظه‌لحظه‌ی زندگی ادبی و اجتماعی جبران فهمید و اینکه ماری هاسکل جزئی از افکار و وجود جبران است: «...فقط خداوند، من و ماری آنچه را که در قلبم می‌گذرد، می‌دانیم...» و این تأثیرگذاری به حدی است که جبران کتاب بال‌های شکسته خود را به ماری تقدیم می‌کند و همچنین در وصیت نامه‌اش همه متعلقات آرزومانش را به او می‌بخشید.

- ماری هاسکل با کمک مالی‌ای که به جبران کرد، او را به ادامه‌ی تحصیل در پاریس و نیویورک تشویق کرد. موفقیت جبران در پاریس و نیویورک بیشتر به سه عامل مهم از جانب ماری برمی‌گردد: نامه‌های عاشقانه و تشویق آمیز ماری به جبران، حمایت‌های مالی ماری و تماس ماری با هنرمندان پاریس و نیویورک.

- با تشویق ماری هاسکل بود که جبران از ترجمه آثارش به انگلیسی صرف نظر کرد و مستقیماً به زبان انگلیسی نوشت و سپس خود ماری این آثار را ویرایش کرد، این چنین شد که آثاری چون، پیامبر، عیسی پسر انسان، خدایان زمین و سرگردان (با تشویق و ویراستاری ماری) توسط جبران به زبان انگلیسی به رشته‌ی تحریر درآمد.

منابع

الف) کتاب‌ها:

- اندرودپ، شرفان، چستی عشق جبران خلیل جبران، ملک دخت قاسمی نیک منش، تهران، انتشارات آوند دانش، ۱۳۸۵.
- البعلبکی، منیر، معجم‌أعلام المورد، لبنان، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الأولى، ۱۹۹۲م.
- پاینده، حسین: کاربرد روانشناسی در نقد ادبی، بی‌جا، بی‌تا، مرکز تحقیقات کامپیوتری و علوم اسلامی.
- جبر، جمیل، جبران خلیل جبران فی حیاته العاصفة، لبنان بیروت، مؤسسة نوفل، الطبعة الأولى، ۱۹۸۱م.
- جبر، جمیل: جبران فی عصره و آثاره الأدبیه والفنیة، لبنان بیروت، مؤسسة نوفل، الطبعة الأولى، ۱۹۸۳م.
- جبر، جمیل: المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خلیل جبران، الأجنحة المتكسرة، لبنان، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۹م.
- جبران، جبران خلیل، پیامبر و دیوانه، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۰.
- -----: نامه‌های عاشقانه‌ی یک پیامبر، مترجم: آرش حجازی، تهران انتشارات کاروان، چاپ هفدهم، ۱۳۸۷.
- حنین، ریاض: أحادیث عن جبران، لبنان، بیروت، مؤسسة نوفل، الطبعة الأولى، ۱۹۸۳م.
- خاکی، غلامرضا: پرسه در کرانه‌های یک روح، سیری در جهان بینی عرفانی جبران خلیل جبران، ایران، تهران، انتشارات سایه‌نما، ۱۳۷۷.
- خالد، غسان: جبران فی شخصیته و أدبه، لبنان، بیروت، مؤسسة نوفل، الطبعة الأولى، ۱۹۸۳م.
- روشنگر، مجید: دلواپس شادمانی تو هستم، گزینه‌های عاشقانه جبران خلیل جبران و ماری هاسکل، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
- سیدی، سید حسین: به باغ همسفران، درباره جبران و سپهری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴.
- شعبان، ژوزف: جهان بینی جبران خلیل جبران، مترجم: اکرم السادات امیر خلیلی، چاپ ۱۲۸، تندیس گرافیک، ۱۳۷۳.
- العظمة، نذیر: جبران خلیل جبران فی ضوء الموثرات الأجنبية، دمشق، دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، الطبعة الأولى، ۱۹۸۷م.

- الفاخوری، حنا: الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب الحدیث، لبنان بیروت، دارالجمیل، ۲۰۰۵م.
- فروتن شیرازی، سوسن: عرفان در اندیشه جبران خلیل جبران، نشر به‌دید، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- قوال، انطوان: المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خلیل جبران، الشعر، بیروت، دارالجمیل، الطبعة الأولى، ۱۹۹۹م.
- کرین، ویلیام: نظریه‌های رشد، مترجم د. غلامرضا نحوی نژاد و د. علیرضا رجائی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۸.
- گرین، ویلیام و همکاران: مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، انتشارات نیلوفر، چ: سوم، ۱۳۸۳.
- نجار، اسکندر: قاموس جبران خلیل جبران، ترجمه ماری طوق، لبنان، بیروت، درا الساقی، الطبعة الأولى، ۲۰۰۸م.
- نعمه، میخائیل: جبران خلیل جبران، مترجم: سید ناصر طباطبایی، تهران، نشرات افراز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- هورنی، کارن: روش‌های نو در روانکاوی، مترجم سعید شاملو، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.
- (ب) پایان نامه‌ها:
- عزیززی، افشین: النقد الاجتماعي في آثار جبران خلیل جبران، «رساله للحصول علی شهادة الماجستير في فرع اللغة العربية»، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبانهای خارجی، ۱۳۸۴.
- محمدي، علی اکبر: جلوه‌های تصوف و عرفان در اندیشه‌های جبران خلیل جبران و سهراب سپهری، پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- (ج) اینترنت
- عبده، سمیر «جبران خلیل جبران و ماری هاسکل: حکایتی وصل لم تکتمل www.aawsat.com

مظاهر تأثیر ماری هاسکل علی جبران

حامد صدقی^۱، سید ابوالفضل صدر قاینی^۲

الملخص

لا ريب ان المشاهير طوال التاريخ مثل النجوم التي تسلط الاضواء على العالم ، ما يبدو جليا في حياة هؤلاء النخب، هم الشخصيات التي تساعدهم، و هؤلاء كانوا متاثرين بها، و منهم الاديب اللبناني، جبران خليل جبران، الذي اثرت مجموعة من النساء في حياته الأدبية و الإجتماعية منها، ماري هاسكل التي اثرت في حياته تأثيرا لم يسبق له مثيل. فقد تعرف بها جبران سنة ١٩٠٤ و شكلت منعطفا مهما في حياة جبران. اذ كانت شخصية مؤثرة واذن من الممكن وصفها بانها كاشفة المواهب الجبرانية. وتبدو اهمية صداقة بين جبران و ماري في رسائلهما المتبادلة. و قد سجلت أهم آراء جبران الذاتية و تقنياته الفنية و الادبية و محادثاتهم الشخصية و التخصصية التي حوالت سبع عشرة سنة و نصف، ثم تحاول هذه الدراسة ان تكشف عن مختلف مظاهر تأثير ماري هاسكل على جبران وتعرض المقالة الى بعض هذه الرسائل لبيان العلاقة الادبية و الاجتماعية التي كانت تربطهما.

الكلمات الرئيسية: الأدب المعاصر، ماري هاسكل، جبران خليل جبران، الحب.

١. استاذ في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت معلم - طهران؛

٢. طالب ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت معلم - طهران.